مرکز تحقیقات دارالحدیث

میراث حدیث شیعه

دفتر سوم

به کوشش

مهدی مهریزی

علی صدرایی خویی

بسم الله الرحمن الرحیم

مهریزی، مهدی، ۱۳٤۱ - ، گردآورنده.
میراث حدیث شیعه : ۳ / به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرایی خویی . - قم : مؤسسهٔ فرهنگی دارالحدیث ، ۱۳۷۸.
٤۹۲ ص .
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. احادیث شیعه - مجموعه‌ها. ۲. اربعینیات ۳. احادیث - اجازه‌ها. ٤. احادیث خاص ۵. حدیث - علم الدرایة. الف . عنوان . ب . صدرایی خویی ، علی، ۱۳٤۲ - ، گردآورندهٔ همکار.
۹ م ۹ م / ۱٤۱ BP ۲۹۷ / ۲۱۸

شابک : ۹٦٤-۵۹۸۵-۸۲-X ISBN : 964 _ 5985 _ 82 _ X

مرکز تحقیقات دارالحدیث
میراث حدیث شیعه/۳
به کوشش:
مهدی مهریزی
علی صدرایی خویی

همکاران این دفتر:
حسین گودرزی، قاسم شیرجعفری، رضا محمّدی، ابوالفضل حافظیان

ویراستار فارسی: سید محمّد دلال موسوی، ویراستار عربی: قاسم شیرجعفری
حروف نگاری و صفحه آرایی: تحسین پورسماوی و فخرالدین جلیلوند

دفتر میراث حدیث شیعه: قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه دهم، پلاک ۳۱
نشانی برای مکاتبه : قم ، ص . پ : ۳٤۳۱ / ۳۷۱۸۵؛ تلفن : ۷۱۱۷٤۵، نمابر: ۷۱۹۱۹۰
نشانی در اینترنت: http://www.hadith.net/magazine/mirath.htm
پست الکترونیک: magazine@hadith.net

اجازهٔ علّامه سیدحسن صدر به صدرالاسلام محمد امین امامی خویی

علی صدرایی خویی

درآمد

سید حسن صدر (مُجیز)

علاّمه سید حسن صدر، فرزند سید هادی کاظمینی (۱۲۷۲ ـ ۱۳۵۴ ق) یکی از استوانه‌های علم و فضیلت تشیّع در سدهٔ چهاردهم است. او فقیهی آگاه، مورّخی خبیر، رجالی‌یی برجسته و محدّثی بصیر بود. شمار آثار او که از هفتاد متجاوز است، حاکی از تبحّر وی در انواع علوم اسلامی است.[۱]

---

۱. برای اطّلاع بیشتر نسبت به شرح حال وی ر.ک: المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۰۰ ـ ۱۰۷؛ مقدمهٔ تأسیس الشیعة؛ مقدمهٔ الشیعة و فنون الاسلام؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۴۹؛ مصفی المقال، ص ۱۳۱؛ الأعلام للزرکلی، ج ۲، ص ۲۲٤؛ معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۷٦۲؛ أعیان الشیعة، ج ۵، ص ۳۲۵؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۲۹۹؛ ریحانة الأدب، ج ۳، ص ٤۲٤؛ علماء معاصرین، ص ۱۷۰؛ مجلهٔ العرفان، ش ۲٦، ص ۲۳۸؛ مکارم الآثار، ج ٦، ص ۲۰۱٦؛ مرآة الشرق، محمد امین امامی خویی (مخطوط، نزد نویسندهٔ سطور).

آثار حدیثی و علوم حدیثی صدر

مرحوم صدر، در بین انواع علومی که در آن تبحّر داشته، به حدیث و علوم حدیث، توجّه ویژه‌ای داشت و آثار مهمّی را در این علم تألیف نمود که عبارت‌اند از:

۱ـ شرح «وسائل الشیعة» شیخ حرّ عاملی.

۲ـ فصل القضاء في الکتاب المشتهر بفقه الرضا. در این اثر، صدر اثبات نموده که کتاب «فقه الرضا»ی مشهور، همان کتاب «التکلیف» شلمغانی است.

۳ـ مناقب آل الرسول من طریق الجمهور.

۴ـ تحیة أهل القبور بالمأثور.

۵ـ هدایة النجدین وتفصیل الجندین. در شرح حدیث جنود عقل و جهل است.

۶ـ مختلف الرجال.

۷ـ حواشی رجال أبي علی.

۸ـ حواشی «تلخیص المقال».

۹ـ نکت الرجال.

۱۰ـ عیون الرجال.

۱۱ـ انتخاب القریب من التقریب.

۱۲ـ تکملة أمل الآمل (۳ج).

۱۳ـ وفیات الأعلام من الشیعة الکرام.

۱۴ـ طبقات المشایخ والروات.

۱۵ـ نهایة الدرایة. کتابی است در شرح «الوجیزه» شیخ بهایی.

مشایخ اجازهٔ صدر

مرحوم صدر، از مشایخی چند، اجازهٔ روایت دریافت نموده است که عبارت‌اند از:

۱ـ میرزا محمد هاشم بن زین العابدین موسوی خوانساری اصفهانی (م ۱۳۱۸ ق).
۲ـ سید محمد مهدی قزوینی حلّی (م ۱۳۰۰ ق).
۳ـ ملاّ علی بن میرزا خلیل رازی غروی (م ۱۲۹۷ ق). او در مسجد سهله در ششم ربیع الثانی ۱۲۹۰ در ۲۴ سالگی خود، از وی اجازه دریافت نموده است.
۴ـ میرزا محمد حسین نوری، صاحب «مستدرک الوسائل» (م ۱۳۲۰ ق).
۵ـ حاج میرزا حسین بن میرزا خلیل تهرانی (م ۱۳۲۶ ق).
۶ـ آخوند ملاّ حسینقلی همدانی (م ۱۳۱۱ ق).
۷ـ شیخ محمد طه بن شیخ مهدی نجف تبریزی (م ۱۳۲۳ ق).

ضمناً مرحوم صدر، از چند تن از مشایخ خود، از طریق سماع و قرائت، روایت می‌کند که از این قرارند:

۱ـ میرزا محمد حسن مجدّد شیرازی.
۲ـ میرزا حبیب الله رشتی.
۳ـ شیخ محمد حسین بن شیخ هاشم کاظمی نجفی.
۴ـ ملاّ محمد فاضل ایروانی.
۵ـ شیخ محمد حسن آل یاسین کاظمی.
۶ـ سید هادی صدر کاظمی (پدرش).

اجازات صدر

مرحوم صدر، یکی از مشایخ اجازهٔ مهم عصر خود بود و برای بیش از سی نفر اجازهٔ روایتی نوشته که اغلب آنها رسالهٔ مستقلّی محسوب می‌شوند.[1] در اینجا به تعدادی از مهمترین این اجازات، اشاره می‌شود:

۱ـ بغیة الوعاة في طرق طبقات مشایخ الاجازات. اجازهٔ مفصّلی

۱. برای اطّلاع بیشتر دربارهٔ این اجازات ر.ک: المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۰۳ـ ۱۰۴.

است که برای سید محمد مرتضی جنفوری هندی نوشته است.

۲ـ اللّمعة المهدية إلى الطريق العلّية. اجازه‌ای است که برای شیخ مهدی مسجد شاهی اصفهانی نوشته است.

۳ـ الطبقات في الرواة ومشايخ الاجازات. اجازه‌ای است که برای سید صدرالدین صدر و محمدباقر الفت اصفهانی در سال ۱۳۲۵ ق، نوشته است.[۱]

۴ـ اللّمعة الحيدرية. اجازه‌ای است که برای حیدر قلی خان سردار کابلی نوشته است.

۵ـ اجازهٔ مفصّلی که برای شیخ آقا بزرگ تهرانی در سال ۱۳۳۰ق، نوشته است.[۲]

۶ـ اجازهٔ مفصّلی که برای محمدامین امامی خویی، در سال ۱۳۳۶ ق، صادر نموده است (رسالهٔ حاضر).

۷ـ اجازهٔ به مرحوم آیة الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی.[۳]

محمد امین امامی (مُجاز)

عالم دانشمند و متتبّع خبیر، صدر الاسلام محمد امین امامی خویی نجفی تهرانی، از فرهیختگان عرصهٔ علم و دانش و متّصفان به ادب و کمال در سدهٔ چهاردهم هجری است. متأسفانه زندگانی وی، از دید شرح حال نگاران دور مانده و در کمتر جایی به شرح حال وی پرداخته شده است. به تبع آن، آثار نفیس وی نیز به فراموشی سپرده شده و اغلب آنها در دستبرد حوادث از بین رفته‌اند. در این مجال، مختصری از شرح حال وی و آثارش ذکر می‌شود و تفصیل آن، به مقدمهٔ «مرآة الشرق» وی که در دست تحقیق و انتشار است، حواله‌می گردد.

---

۱. متن این اجازه، به ضمیمهٔ کتاب نفحات الروضات الفت اصفهانی (ص ۳۹۳ـ ٤٦٣) به چاپ رسیده‌است.

۲. متن این اجازه به خطّ مرحوم صدر، در ضمن مجموعهٔ اجازات شیخ آقا بزرگ تهرانی موجود است.

۳. متن اجازات مرحوم صدر به آیة الله مرعشی در کتاب المسلسلات في الاجازات، ج ۱، ص ۱۱۱ـ ۱۱۸ درج شده است.

محمدامین خویی، فرزند حاج میرزا یحیی امام جمعهٔ خویی[۱] است که در وقایع مشروطیت، نقش مهم و مؤثری داشته است.

محمدامین در سال ۱۳۰۳ ق، در نجف اشرف، چشم به جهان گشود و در چهارسالگی، همراه پدرش به شهر خوی کوچید و پس از رسیدن به سنّ رشد، به تحصیل مبادی علوم از جمله منطق، معانی و بیان، فقه و اصول فقه، نزد عالمان آن دیار پرداخت که اغلب تحصیلات او نزد پدرش و دایی‌اش آیة الله شهید حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی[۲] (مق ۱۳۲۵ ق) انجام گرفت. سپس برای تکمیل تحصیلاتش در سال ۱۳۲۶ ق، به نجف اشرف عزیمت کرد و در آنجا، در مدت ده سال توقّف خود، نزد ملّا محمد کاظم آخوند خراسانی (۴ سال)، شیخ الشریعهٔ اصفهانی (۱۰ سال)، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و شیخ عبدالله مازندرانی، فقه، اصول فقه، کلام، درایه، تفسیر و رجال آموخت و حکمت و فلسفه و عرفان را نزد شیخ احمد شیرازی و ملاّ علی محمد نجف آبادی فرا گرفت و در سال ۱۳۳۷ ق، به ایران مراجعت کرد و در تهران ساکن گردید و به تبلیغ و ترویج علوم و تصنیف آثار پرداخت.

آثار امامی

مرحوم صدرالاسلام، اهتمام زیادی به تألیف و تدریس و

---

۱. حاج میرزا یحیی فرزند اسدالله فرزند آقا حسین بن ملاحسن امام جمعه فرزند مولی علی نقی فرزند ملا عبدالنبی طسوجی، معروف به امام جمعهٔ خویی، متولد ۱۲۷۶ و متوفای ۱۳٦٤ هـ.ق. برای شرح حال وی به مصادر زیر مراجعه شود: المسلسلات فی الاجازات، مرعشی، ج ۲، ص ۲۹۳ ـ ۲۹۵؛ شرح حال رجال ایران، بامداد، ج ٤، ص ٤۳۳؛ تراجم الاعیان، محمد امین امامی (مخطوط)؛ نقباء البشر (قسم مخطوط)؛ مجله یادگار ۳/۳/۳۷؛ مجله وحید ۱۵/۲۱٤/۱۸ و ۱٦/۲۳٦/۵۷.

۲. آیت الله شهید حاج میرزا ابراهیم دنبلی خویی (۱۲٤۷ ـ ۱۳۲۵ ق)، او از شاگردان شیخ انصاری و شیخ مهدی کاظمی و شیخ مهدی نجفی است و آثار گرانقدری دارد چون اربعون حدیثاً، الدرة النجفیة في شرح نهج البلاغة الحیدریة، ملخص المقال في تحقیق احوال الرجال و غیره. برای شرح حال وی به سیمای خوی ص ۱۷۸ ـ ۱۸۳ مراجعه شود.

تحقیق داشت و قریب چهل اثر از خود بر جای گذاشت که تاکنون فقط یکی از آنها به طور کامل به چاپ رسیده است.

فهرست آثار و تألیفات وی (آنچنان که خود بیان نمود) عبارت‌اند از:

۱ـ مرآة الشرق فی تراجم عمد ذوی الآثار من رجال الشیعة این کتاب؛ شامل شرح حال ششصد تن از دانشمندان شیعی قرن سیزدهم و چهاردهم است که در جواب جرجی زیدان که در کتاب «مشاهیر الشرق»، شرح حال دانشمندان شیعی را ذکر ننموده، تألیف کرده است.[۱]

۲ـ شرح «الفوائد الصمدیة» شیخ بهایی این شرح، اوّلین اثر صدر الاسلام است.

۳ـ حاشیةُ الخیارات حاشیه‌ای است بر کتاب «الخیارات» شیخ انصاری.

۴ـ کشف الاتباس عن حکم المشکوك من اللباس.

۵ـ رساله در بیان مسائل شک در رکعت اوّل و دوم نماز و شک در افعال نماز.

۶ـ رساله در قاعدة التجاوز و الفراغ.

۷ـ حاشیةُ «فرائد الاصول» حاشیه‌ای است بر کتاب شیخ انصاری از آغاز تا بحث البرائة.

۸ـ کتاب الصلوة شرحی است بر «تکملة التبصرة» آخوند خراسانی.

۹ـ صلاة المسافر.

۱۰ـ رساله در وجوب مسح القدمین.

۱۱ـ رسالة فی علم النفس.[۲]

۱۲ـ حاشیة «المتاجر» شیخ انصاری.

---

۱. این اثر با تحقیق و تصحیح نگارنده، در دست انتشار است.

۲. بخشی از آن در مجلهٔ تعلم و تربیت در تهران منتشر شده است.

۱۳ ـ تعلیقه بر کتاب «القوانین الأصول» میرزای قمی.
۱۴ ـ فرحة المهموم در حرز و ادعیه است.
۱۵ ـ تاریخ ثورهٔ نجف، به فارسی که در آن قیام مردم نجف و سرکوب آن را به وسیلهٔ انگلیسی‌ها، که خود شاهد آن بوده، به تفصیل نگاشته است.[۱]
۱۶ ـ مفتاح السعادة ومنهاج السیادة در مواعظ و حکم است.
۱۷ ـ مقالة في اثبات التوحید (با ادلّهٔ کلامی عقلی).
۱۸ ـ رساله در مسئلهٔ حلق لحیه.
۱۹ ـ قامون العرفان في تاریخ المصاحف و تعریف القرآن. این تألیف، در تاریخ قرآن کریم است که به عنوان مقدمه‌ای است بر تفسیری که بنا داشته بنویسد.
۲۰ ـ رساله در قرّاء عَشَره و قرائتهای آنها.
۲۱ ـ تصحیح وتنقیح رساله قاضی سعید قمی در قرائات.
۲۲ ـ رساله در تواتر قرآن کریم. در بیان نظریات مختلف در این مسئله و اثبات نظریهٔ حق است.
۲۳ ـ رساله در مسئله تحریف قرآن و ردّ آن.
۲۴ ـ رساله در فواتح سُوَر.
۲۵ ـ رساله در بیان تفسیر به رأی که در روایات، نهی شده است.
۲۶ ـ رساله در بیان ترجمهٔ قرآن کریم به زبانهای دیگر و اوّلین ترجمه‌ای که صورت گرفته است.
۲۷ ـ رساله در بیان تاریخ تفسیر و طبقات مفسّران و اوّلین تفسیری که صحابیان و سپس تابعیان نوشتند.
۲۸ ـ رساله در بیان اقدمِ نسخ موجود از قرآن کریم در عصر حاضر.

---

۱. این رساله به تصحیح استاد سید احمد حسینی اشکوری در سالنامهٔ میراث اسلامی ایران دفتر سوم، سال ۱۳۷۵ هـ‌ش، ص ۲۵۷ ـ ۳۱۰ به چاپ رسیده است.

۲۹ـ رساله در قاعدهٔ فلسفی «الواحد لا یصدر عنه إلاّ الواحد».

۳۰ـ رساله در بیان فرق بین حق و حکم.

۳۱ـ رساله در شرح حال بزرگان خوی (از قرن اوّل تا عصر حاضر).

۳۲ـ غرایب العهد یا مشاهدات شنیدنی.

۳۳ـ رساله در بیان انساب سادات که در سراسر زمین مزارشان معروف است.

۳۴ـ منظومه‌ای در فقه که ناتمام مانده است.

۳۵ـ قصیده‌ای فارسی که به مناسبت میلاد امام زمان(عج) سروده شده و نزدیک به شصت بیت دارد.

۳۶ـ شرح «تجرید الاعتقاد» خواجه نصیرالدین طوسی (به فارسی).

۳۷ـ تراجم الأعیان.[۱]

مشایخ اجازهٔ امامی خویی

صدر الاسلام، از چند تن از اساتید خویش، اجازهٔ روایت دریافت نموده که عبارت‌اند از:

۱ـ شیخ الشریعهٔ اصفهانی.

۲ـ سید محمد علی حسینی رازی تهرانی، مشهور به شاه عبدالعظیمی. در سال ۱۳۳۳ ق، از وی اجازه روایت دریافت کرده است.

۳ـ ملاّ محمد علی بن محمد حسن خونساری نجفی در سال ۱۳۳۱ ق، از وی اجازه روایت، دریافت نموده است.

---

۱. نسخه‌ای از آن، در کتابخانهٔ آیة الله مرعشی موجود است و در تألیف کتاب المسلسلات فی الاجازات، مورد استفاده قرار گرفته است.

۴ـ شیخ محمد حسین مازندرانی حائری. در سال ۱۳۳۶ ق، در کربلا از وی کسب اجازه کرده است.

۵ـ میرزا محمد حسین نایینی اصفهانی نجفی.

۶ـ سید حسن صدر رساله حاضر، متن اجازهٔ اوست.

۷ـ سید یاسین افندی کاظمی محیطی حلّی نجفی. او از علمای عامّه بوده است و مرحوم صدر در سال ۱۳۳۳ ق، از وی اجازه دریافت نموده است.

۸ـ شیخ آقا بزرگ تهرانی. او در سال ۱۳۶۷ ق، برای شیخ الاسلام اجازه صادر نموده است.

ذوق ادبی امامی خویی

صدر الاسلام، دارای قریحهٔ شعری خوبی بوده و به دو زبان فارسی و عربی، شعر سروده است؛ لکن معلوم نیست که وی، دیوان شعری برای خود تنظیم کرده باشد. چنانکه در ذکر آثار خود، فقط از دو قصیدهٔ خود (یکی به عربی و دیگری به فارسی) یاد کرده است.

نمونه‌ای از اشعار وی، قصیده‌ای است که به مناسبت میلاد امام زمان (عج) سروده است:

آمد و آورد باز باد صبا بوی یار — مژدهٔ آن نقد جان باد به ارزان نثار

باد بهاری وزید پردهٔ گل را درید — منتظران را نوید داد که آمد بهار

سرو به قد، سبزپوش، باغ شده دربکوش — ابر ببارید؛ شد باز چمن لاله‌زار

نرگس و هم نسترن سوسن و هم یاسمن — کرده معطّر چمن بوی خوش هر چهار

و در آغاز منظومهٔ فقهی خود که به عربی سروده، چنین آورده است:

أعوذ بالله من الرجیم — وبسمه الرحمن والرحیم

قال بن یحیی محمد الأمین — معتصماً بحبله المتین

حمداً لمن فقّهنا في الدين ... علّمنا ما عالم اليقين
مصلّياً على النبي الهادي ... وآله الأطهار والأمجاد
وصحبه الأنجاب والكرام ... نجوم أهل الأرض في الظلام
ثم على الأعلام من رواتهم ... العلماء الفقهاء من ولاتهم
...الفقه في العرف بمعنى الفهم ... يعرفه منه الخبير ذوالفهم
وعند معشر الأصحاب الأعلام ... العلم بالتفصيل للأحكام
من الدليل الخاص للمسائل ... منحصراً في أربع من الدلائل
من محكم الكتاب ثمّ العقل والخبر ... والرابع الاجماع به العرف استقر

وفات

مرحوم صدرالاسلام، پس از عمری تلاش در تحصیل علم و تألیف و تدوین کتب در معارف دینی، عاقبت در سال ۱۳۶۷ ق، رخت به سرای جاوید برکشید. بعد از وفاتش، کتابخانهٔ وی که حدود هفتصد جلد کتاب نفیس چاپی و خطّی داشته، و در سال ۱۳۷۲ ق، وقف کتابخانهٔ آیة الله مرعشی گردید که در «فهرست نسخه‌های خطّی» آن کتابخانه (جلد ۲۳ ـ ۲۷) به صورت پراکنده، نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ وی، معرّفی شده است.[۱]

۱. مرحوم صدرالاسلام، خود، فهرستی برای کتابخانه‌اش تهیه نموده که هم اکنون نسخهٔ آن به شمارهٔ ۸۵۱۷ در کتابخانهٔ آیة الله مرعشی در قم، نگهداری می‌شود. (فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ آیة الله مرعشی، ج ۲۲، ص ۱۰۱).

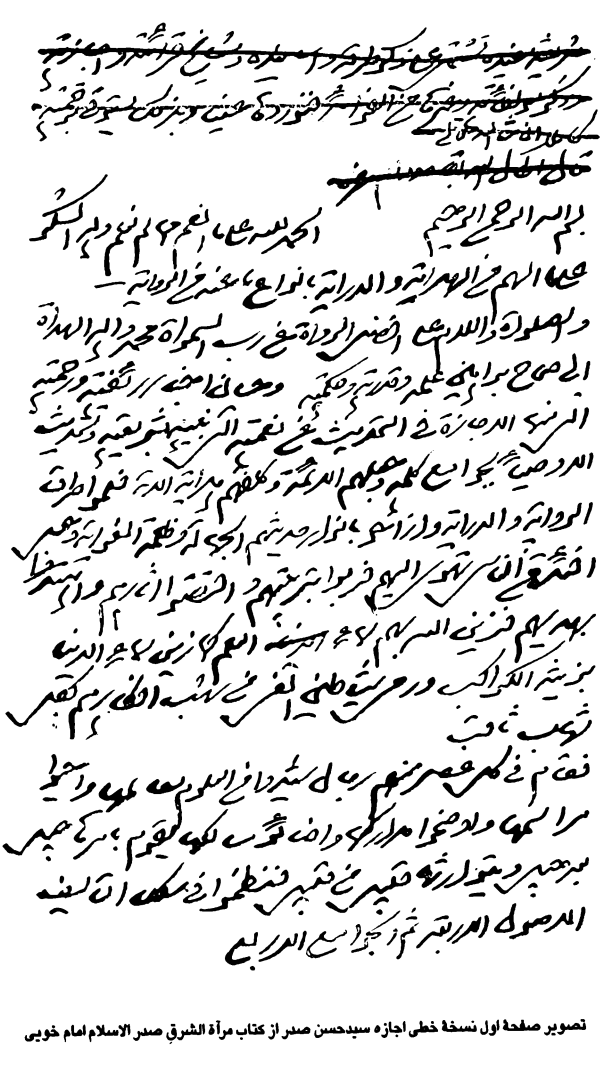

تصویر صفحهٔ اول نسخهٔ خطی اجازه سیدحسن صدر از کتاب مرآة الشرق صدر الاسلام امام خویی

الحمد لله على ما أنعم ممّا لم نعلم، وله الشكر على ما ألهم من الهداية والدراية بأنواع ما عنه من الرواية، والصلاة والسلام على أفضل الرواة عن رب السماوات محمد وآله، الهداة إلى صحاح براهين علمه وقدرته وحكمته، وحسان أخبار رأفته ورحمته التي منها الإجازة في التحديث عن نعمته التي بيّنه بشريعته وتحديث الأوصياء بجوامع كلمه، وجعلهم الأئمة، وكلّفهم هداية الأُمّة فسلموا طرق الرواية والدراية، وأزاحوا بأنوار حديثهم الجهالة وظلمة الغواية، وجعل افئدةً من الناس تهوي إليهم فربّوا بتربيتهم، واقتفوا آثارهم، واهتدوا بهداهم فزيّن الله بهم سماء العلم كما زيّن سماء الدنيا بزينة الكواكب، ورمى شياطين الغي من شهب أفكارهم بحصى شهاب ثاقب.

فقام في كلّ عصر منهم رجال شيّدوا من العلوم معالمها، وأحيوا مراسمها، وأوضحوا مداركها، وأضاءوا مسالكها. يقوم بأمرها جيل بعد جيل، ويتوارثها قبيل من قبيل، فنظموا في سلك التأليف الأُصول الأربعة ثمّ الجوامع الأربع الجامعة

للهداية، كالشمس وضحيها والقمر إذا تليها، فأكبّ العلماء على لئاليها، وأحكموا بواضح البيان معانيها،وفتحوا بحديد أفكارهم مغلقها وحلّوا معضلها، ويرويها كابر عن كابر، ففازوا بفضيلة الشركة في النظم في سلسلة الرواة عن أهل العصمة. ولذلك الكدّ والجدّ رفع الله درجات العلماء حتى فضّل مدادهم على دماء الشهداء، وفضّل الراوي منهم على سبعين ألف عابد، وحباهم أجر الصائم القائم المجاهد.

ولمّا كان الشيخ الفاضل الفاصل العالم العامل المبين، محمد الأمين ابن الإمام العلّامة الأوّاه يحيى بن أسد الله الخوئي ممّن كدّ في العلم وجدّ وتعب فاجتهد، وكان المؤيَّدُ المُدَدَ أحبَّ الفوزَ بفضيلة تلك الشركة والنظم في سلسلة الرواة والدخول في عموم رواة حديثنا الوارد في التوقيع المبارك؛ قال صلوات الله عليه وعلى آبائه: «وأمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى روات حديثنا فانّهم حجّتي عليكم وأنا حجّة الله» وظاهر أنّ المجاز له يصير بها راوياً متّصل الإسناد بالراوي له عنه، وبدونها لا يصير راوياً ـ وإنّ صحّ إسناد الكتاب إلى مصنّفه بدونها بالضرورة ـ لكن صحة إسناد الكتاب إلى مؤلفه لا يلزم منه أن يكون المسند إليه راوياً عنه؛ حيث لم يحدث به لفظاً ولا معناً . بل لا خلاف بينهم في منع الرواية بالوجادة لما ذكرنا في عدم الإخبار، فلا يصح أن يقول: «أخبرنا» أو «حدّثنا» أو «انبأنا» بدون التحمل بأحد الطرق وإن جاز العمل بالرواية على الأصحّ، خلافاً لبعض مشايخنا المانعين من العمل بالروايات والاستنباط بدون التحمل، كما منعوا الرواية بدونه. وقد استقصيت البحث معهم في أول «بغية الوعات في طبقات مشايخ الاجازات» وأجبت عن الوجوه السبعة التي ذكروها على التعبد بالإجازة وتوقف الاستنباط من الروايات عليها فراجع.

فأجزت له ـ أدام الله تأييده ـ رواية جميع ما للرواية فيه مدخل مما يجوز روايته من أنواع العلوم وصنوف الفنون، بالرواية التامة عنّي عن مشايخي العظام الثقات الأثبات الأعلام:

[الطريق الأوّل]:

منهم: السيد العلّامة المتبحّر الميرزا محمد هاشم بن الميرزا زين العابدين الموسوي الخونساري الإصفهاني[1] صاحب أُصول آل الرسول المتوفّى بأرض الغري سنة ١٣١٨، عن آية الله في العالمين السيد صدر الدين العاملي، عن السيد بحر العلوم السيد مهدي الطباطبائي والأمير سيد علي ـ صاحب الرياض ـ والميرزا مهدي الشهرستاني والسيد المحقق المحسن بن الحسن الأعرجي ـ صاحب المحصول وشرح الوافية المعروف بالمقدس الكاظمي ـ والشيخ الفقيه كاشف الغطاء جعفر بن خضر النجفي، جميعاً عن الوحيد المحقّق المروج الآقا البهبهاني، عن أبيه الأكمل، عن العلّامة المجلسي بطرقه المذكورة في أول أربعينه وآخر بحاره.

---

١. السيد العالم الفاضل المتبحر الجامع الكامل المتتبع الماهر الميرزا محمّد هاشم الچهارسوني، ابن السيّد الفاضل العابد الميرزا زين العابدين بن السيّد أبي القاسم بن السيّد الأجلّ البارع الفقيه السيّد حسين بن الفاضل المتبحّر الفقيه أبي القاسم جعفر بن حسين الخونساري أصلاً الإصفهاني منشاءً وموطناً، كان طويل الباع في الفقه والحديث، قوي الملكة في الإجتهاد في الأحكام، حسن التفريع، ماهراً في أصول الفقه، مضطلعاً في علم الرجال والفهارس، مصنفاً في الكل. جائنا سنة ثمان و ثلاثمائة بعد الألف في سامرا. جائها من إصفهان زائراً، واتّفق لي معه مذاكرات في بعض المسائل الرجالية والفقيهة والأُصولية في مجالس عديدة، فوجدته كما وصفته، ثم جاء ثانية في رابع عشر رجب سنة ثمان عشر و ثلاثمائة بعد الألف في بلدة الكاظمين، وأقام بها أيّاماً، فلازمته وذاكرته في أبواب من العلوم فأفاد. وفي هذه السنة استجزته فأجازني إجازة عامة في غاية البسط والتفصيل بطرقه كلّها. وتوفّي في هذه السنة في النجف الأشرف في شهر رمضان المبارك ودفن في وادي السلام. وله من المصنّفات كتاب أُصول آل الرسول. بوّب مباحث أُصول الفقه، واستخرجها من الروايات عن أهل البيت يبلغ عشرين ألف بيت كتابُه. لم يصنّف في بابه مثلُه! وله كتاب فهرس خزانة كتبه؛ يذكر فيه الكتاب وما فيه من نفائس المطالب المختص به. وله رسائل عديدة في الفقه وأصوله؛ جمع جملة منها وطبعت باصفهان، وفيها كتابه «مبادى الوصول» وطبع له أيضاً رسالة كبيرة في الفقه جيّدة جداً إلّا أنّها بالفارسية، ورسالة في مناسك الحج وغير ذلك من التعليقات والحواشي. كان أحد أعلام علماء إيران يدرس في العلوم الإسلامية جميعاً، لكنه متقدم في الفقه والحديث والرجال، ولذا استجزته فأجازني عن مشايخه الخمسة بحق رواياتهم.

«من إجازة المجيز للشيخ آقا بزرگ الطهراني، مخطوط»

ح وعنه عن السيد صدر الدين المذكور، عن والده الإمام العلّامة السيد صالح بن العلّامة السيد محمّد والشيخ الفقيه الشيخ سليمان بن معتوق العاملي، وهما معاً عن السيد العلّامة السيد محمّد المذكور ابن إبراهيم شرف الدين، عن أستاده وشيخه الشيخ الحر محمد بن الحسن العاملي ـ صاحب وسائل الشيعة ـ بطرقه المذكورة في آخر الوسائل.

ح وعن الميرزا محمد هاشم المذكور، عن شيخ الطائفة المؤسِّس شيخنا المرتضى الأنصاري، عن السيد صدر الدين المذكور، وعن الفاضل النراقي أحمد بن مهدي ـ صاحب المستند ـ جميعا عن المذكورين أولاً، جميعاً عن الآقا المحقّق البهبهاني والشيخ يوسف البحراني صاحب الحدائق، وهو عن الميرزا رفيع الدين الجيلاني نزيل المشهد المقدس، عن العلّامة المجلسي وغيره بطرقهم المذكورة في لؤلؤة البحرين.

ح وعنه عن والده الميرزا زين العابدين الخونساري، عن حجة الإسلام السيد محمّد باقر الجيلاني الأصبهاني، عن مشايخه: أولهم الميرزا المحقّق القمي صاحب القوانين، عن مشايخه: أوّلهم الأُستاد الأكبر الآقا محمّد باقر بن محمّد أكمل الأصبهاني الشهير بالبهبهاني، عن والده، عن العلّامة المجلسي.

ح وعن الميرزا زين العابدين الخونساري المذكور، عن والده الميرزا أبو القاسم جعفر، عن والده السيد حسين الخونساري، عن الآقا محمد صادق، عن والده محمد بن عبد الفتّاح المعروف بسراب، بطرقه المعروفة.

ح الميرزا محمد هاشم المذكور، عن شيخ النجف في عصره الشيخ مهدي بن الشيخ علي بن الشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء، عن عمه الفقيه بل الأفقه أبي العباس الشيخ حسن صاحب أنوار الفقاهة، عن والده كاشف الغطاء، عن أبي صالح المهدي الفتوني عن شيخه العلّامة المتبحر الشريف أبي الحسن الفتوني،

عن العلّامة المجلسي.

[الطريق الثاني]:

ومنها ما أرويه عن معز الدين العلّامة المتبحر محمد المهدي القزويني[١] الغروي نزيل الحلّة، عن مشايخه أعلاها عن عمّه السيّد الجليل العالم الرباني السيد محمد باقر القزويني صاحب الشبّاك والقبّة في الغري، عن خاله العلّامة السيد بحر العلوم، عن مشايخه السبعة في الرواية: الأول العلّامة القزويني السيد حسين بن الميرزا إبراهيم بن الأمير معصوم الحسيني، عن والده، عن جماعة من الأعلام كالعلّامة المجلسي والمحقق جمال الدين محمد الخونساري والشيخ جعفر الفاضل، جميعاً عن التقي المجلسي، عن الشيخ البهائي، عن والده الحسين بن عبدالصمد، عن شيخه زين الدين الشهيد الثاني بطرقه التي أودعها في إجازته الكبيرة التي كتبها لوالد البهائي المذكور.

الثاني: عنه عن السيد حسين بن أبي القاسم جعفر بن الحسين الخونساري بطريقه المتقدم.

الثالث: عنه عن إمام الجمعه بأصبهان الأمير عبد الباقي، عن والده الأمير محمد حسين الخاتون آبادي، عن والده الأمير محمد صالح، عن العلّامة المجلسي والمولى سراب المتقدم ذكره والمحقق جمال الدين الخونساري والسيد الفاضل

---

١. السيّد الإمام العلّامة، صاحب المصنّفات والكرامة، السيّد أبو جعفر محمّد المعروف بالمهدي القزويني النجفي مولداً ومنشأً والحلي موطناً الغروي خاتمةً، كان أبا الفضائل والفواضل كلّ الكمالات النفسانية والعلمية؛ تنسب إليه أجل سادات العراق على الإطلاق؛ صنّف في كلّ فنون الإسلام؛ تفرد في كثرة التصنيف وطول الباع وكثرة الإطلاع. وقد ذكره المولى ثقة الإسلام العلّامة النوري فهرس مصنفاته عند ذكره في هامش الصفحة، وحج في سنّة ١٢٩٩، وتوفّي في الرجوع قرب النجف في ثاني عشر ربيع الأوّل سنّة ١٣٠٠.

«من إجازة المجيز للشيخ آقا برزگ الطهراني، مخطوط»

الوحيد السيد علي بن معصوم الدين شارح الصحيفة.

الرابع: عن مشايخ بحر العلوم الآقا محمد باقر الهزارجريبي المازندراني الغروي، عن محمد بن محمد زمان القاساني الأصبهاني النجفي والميرزا إبراهيم بن غياث الدين محمد قاضي عسكر نادر شاه، وهما معاً عن الأمير محمد حسين الخاتون آبادي والشيخ محمد طاهر بن معصوم على الإصفهاني والشيخ الفقيه الرباني الشيخ حسين الماحوزي والشيخ محمد قاسم بن محمد رضا الهرزاجريبي، جميعاً عن العلّامة المجلسي.

الخامس: عنه عن أبي صالح العلّامة الشيخ مهدي بن بهاء الدين محمد الفتوني العاملي النجفي، عن شيخه أبي الحسن الشريف الفتوني، عن الأمير محمد صالح عن العلّامة المجلسي.

السادس: عنه عن الشيخ يوسف بن أحمد بن إبراهيم الدرازي البحراني الحائري، عن شيخيه الحسين بن محمد جعفر الماحوزي والشيخ عبدالله بن علي بن أحمد البلادي عن شيخيهما الشيخ سليمان بن عبدالله المحقق الماحوزي ـ شارح فهرست الشيخ الذي سمّاه المعراج؛ بلغ فيه إلى آخر باب التاء ـ عن شيخه الشيخ سليمان بن علي الشاخوري البحراني، بطرقهم المتكثرة المذكورة في اللؤلؤة.

السابع: عنه عن الشيخ عبد النبيّ القزويني صاحب تتميم الامل، عن الميرزا إبراهيم القزويني المتقدم ذكره.

ح وعن الشيخ عبدالنبيّ القزويني المذكور، عن السيد حسين بن الميرزا إبراهيم المذكور وعن الأمير محمد صالح القزويني وعن الفاضل علي أصغر الرضوي، عن العلّامة المجلسي والمحقق الخونساري والمحقق السبزواري صاحب «الذخيرة» الآتي ذكره.

ح وعن السيد مهدي القزويني ﷺ عن السيد العلّامة الكبير السيد محمد تقي

القزويني، عن السيد محمد المجاهد صاحب المفاتيح، عن والده الأمير سيد علي صاحب الرياض، عن الآقا البهبهاني والشيخ محمد يوسف البحراني، بطرقهما المتقدم إليها الاشارة.

ح وعن السيد محمد تقي المذكور، عن السيد العلّامة المتبحر السيد عبدالله بن السيد العلّامة السيد محمد رضا الشبّر صاحب جامع الأحكام. وهذا السيّد الجليل كثير التصنيف ـ نظير المجلسي الثاني ـ يروي عن الشيخ جعفر كاشف الغطاء والشيخ المتبحّر الأوّاة الشيخ أسد الله التستري صاحب المقابيس، بطرقه المذكورة في أول مقابيسه؛ فانّه يروي عن السيد بحرالعلوم والسيد صاحب الرياض والشيخ صاحب كشف الغطاء والميرزا صاحب القوانين، وقد تقدمت طرقهم جميعاً.

ح وعن السيد محمد تقي القزويني المذكور، عن الفاضل الجليل الميرزا رضا خان اليزدي، عن الشيخ الفقيه كاشف الغطاء بطرقه المتقدم ذكرها.

[الطريق الثالث]:

ومنها ما أجازني به الشيخ الفقيه الرجالى الزاهد العالم الرباني على بن ميرزا خليل الرازي النجفي[1] ـ قدس الله روحه ونوّر ضريحه ـ عن عدّة من الأعلام ـ

---

١. الشيخ الفقيه جمال السالكين المولى شرف الحاج علي بن الميرزا خليل بن إبراهيم بن محمّد علي الرازي الغروي: كان أزهد أهل زمانه، نموذج السلف الصالح في كثرة العبادة والزهدِ في الدنيا والمراقبةِ وادامة المجاهدة. شاهدتُ منه بعض الكرامات. كان طويل الباع في الفقه والحديث والرجال. تلمّذ على شريف العلماء وصاحب الفصول ثمّ رجع إلى النجف ولازم أستاده الشيخ صاحب الجواهر، وصنّف كتبه: خزائن الأحكام في شرح تلخيص المرام للعلّامة في الفقه ـ رأيته بخطّه الشريف في عدّة مجلّدات ـ وغصُونُ الأريكة الغروية في الأصول الفقهية، وسبيل الهداية في علم الدراية، والحواشي الرجالية على منتهى المقال في الرجال، والحواشي على تعليقة الآقا البهبهاني ـ شرح فيها فوائده الرجالية ـ وغيرَ ذلك من الحواشي والتعليقات، كحاشيته على نجاة العباد لعمل المقلدين.

←

منهم الشيخ الفقيه أستاد الشيوخ الشيخ محمد حسن بن الشيخ باقر صاحب جواهر الكلام، والشيخ الفقيه المحقق الثقة الشيخ جواد بن الشيخ تقي ملّا كتاب شارح اللمعة، إلى كتاب النكاح في عشر مجلدات، والشيخ الفقيه الشيخ رضا بن الشيخ زين العابدين العاملي شارح الشرائع، والسيد الجليل الفاضل النبيل السيد محمد بن السيد جواد العاملي ـ جميعاً عن السيد الفاضل المتبحّر السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن السيد العلّامة بحر العلوم الطباطبائي والأمير سيد علي الطباطبائي الحائري صاحب الرياض، بطرقهما المتقدم إليها الإشارة.

ح وعن المولى الحاج ملا علي بن الحاج ميرزا خليل، عن الشيخ الفقيه الجليل الشيخ عبدالعلي الرشتي النجفي شارح الشرائع، عن السيد بحرالعلوم والأمير السيد علي صاحب الرياض والشيخ جعفر صاحب كشف الغطاء، بطرقهم السابقه.

ح وعنه عن شيخنا العلّامة المرتضى الأنصاري، عن شيخه السيد صدر الدين العاملي عم والدي، عن والده جدنا السيد صالح، عن والده السيد الأمجد السيد محمد صهر الشيخ الحرّ صاحب الوسائل، عن شيخه صاحب الوسائل، برواية الوسائل وسائر مؤلفاته، وبكل طرقه المثبتة في خاتمة الوسائل.

ح وعن شيخناالمرتضى، عن الفاضل النراقي، عن والده العلّامة مهدي بن أبي ذر، عن العلم العلّامة المولى إسماعيل بن محمد حسين الخاجوئي، عن الشيخ حسين الماحوزي والأمير محمد حسين الخاتون آبادي، بطرقهما المشار إليها سابقاً.

ح وعن شيخنا المرتضى عن عم والدي السيد صدر الدين عن والده السيد صالح والشيخ سليمان العاملي جميعاً عن جدنا الأعلى السيد محمد بن السيد

← وكانت إجازته لي في يوم سادس ربيع الثاني من شهور سنة ۱۲۹۶ في مسجد سهيل في الغرى، وكان مريضاً بالاستسقاء، وأخبرني أنّه يموت بهذا المرض. قال: لأنّ مظنوني أنّي أموت سنة السبعين من عمري، وهذه سنة السبعين، وتوفى بعد أيام قليلة.

«من إجازة المجيز للشيخ آقابزرگ الطهراني، مخطوط»

ابراهيم شرف الدين بن السيد زين العابدين بن السيد نور الدين أخ السيد محمد صاحب المدارك، عن الشيخ الحرّ صاحب الوسائل، عن الشيخ زين الدين سبط الشهيد، عن والده المحقق الشيخ محمد، عن والده الشيخ حسن صاحب المعالم وعن السيد عمنا الأعظم السيد محمد صاحب المدارك، وهما معاً عن جدّنا الأعلى السيد على بن الحسين بن أبي الحسن الموسوي والد جدنا السيد نور الدين وأخيه السيد محمد صاحب المدارك، عن أستاده الشهيد الثاني.

ح وعن المولى الحاج مولى على المذكور، عن أستاده الشيخ محمد حسن صاحب الجواهر، عن شيخه الشيخ جعفر الكبير صاحب كشف الغطاء، إلى آخره.

ح وعن السيد المحسن صاحب المحصول، عن الشيخ سليماني العاملي، عن جدّنا السيد محمّد صهر صاحب الوسائل، عن صاحب الوسائل، عن العلّامة المجلسي صاحب بحار الأنوار، عن عدّة من الأعلام: كالتقي المجلسي والمولى حسنعلي التستري والأمير محمد رفيع الدين الطباطبائي النائني والفاضل الأمير محمد قاسم القهبائي والفاضل محمّد أشرف الرويدشتي، جميعاً عن الشيخ البهائي.

ح بالإسناد عن العلّامة المجلسي، عن الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي صاحب الوسائل، بطرقه المشار إليها.

ح و عن الحاج مولى علي بن الميرزا خليل المذكور، عن الشيخ الفقيه الشيخ رضا بن الشيخ العلّامة الشيخ زين العابدين العاملي صهر السيد جواد صاحب مفتاح الكرامة، عن السيد العلّامة المتبحر السيد عبدالله شبّر الكاظمي المتقدّم ذكره، بطرقه المتقدمة المذكورة في آخر كتابه الجامع الكبير في الحديث المسمّى بجامع الأحكام.

[الطريق الرابع]:

ومنها ما أجازني بها ثقة الإسلام العلّامة النوري الحسين بن محمد تقي

الطبرسي[1] صاحب مستدرك الوسائل، عن شيخ العراقين الشيخ عبد الحسين الطهراني، عن السيد محمد شفيع الجابلقي صاحب الروضة البهية بطرقه المذكورة فيها، وعن شيخ العراقين، عن المولى محمد رفيع الجيلاني، عن السيد حجّة الإسلام السيد محمّد باقر الموسوي الرشتي الأصبهاني، عن السيد المحقّق المؤسس المتقن المحسن بن الحسن الأعرجي المعروف بالمقدس الكاظمي - صاحب شرح الوافية والمحصول في الأُصول، وصاحب الوسائل في الفقه، والعدّة في الرجال، وغير ذلك - عن الشيخ الفقيه الشيخ سليمان بن معتوق العاملي، عن جدّنا السيد محمد بن إبراهيم شرف الدين الموسوي، عن الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملي.

ح وعن شيخ العراقين، عن العلّامة المولى حسينعلي التويسركاني صاحب كشف الأسرار، عن أستاده الشيخ المحقق الشيخ محمد تقي بن عبدالرحيم صاحب الحاشية الكبيرة على معالم الأُصول، عن شيخ الطائفة الشيخ جعفر كاشف الغطاء.

ح وعن شيخ العراقين، عن أستاده الشيخ صاحب الجواهر، عن مشايخه

---

۱. ثقة الإسلام العلّامة النوري، الحسين بن العلّامة محمّد تقي النوري الطهراني الغروي: أفضل أهل عصرنا في علوم أهل البيت، وخير من رأيتُ ممّن اقتصّ آثارهم، وسلك سبيلهم، واهتدى بهداهم. كان جمال السالكين وخاتمة المحدثين الرجاليين؛ مصنّف نافع ومستدرك شافع. عاشرته ما نَيّف على ثلاثين سنة فلم أقف له على زلّة في علم ولا في عمل. ثقة ثقة، عالم عامل، فقيه فاضل، له تبرز في فنّ الفقه والحديث والرجال، عارف بالأُصولَين، ممتاز عن معاصريه في علم التفسير، تخرّج فيه على بعض أهل العلم به. وكان مع ذلك حسن النظم، جيّد التحرير، خبيراً بالرياضي. مصنفاته مشهورة مطبوعة. كانت وفاته في ثامن وعشرين جمادى الآخرة من شهور سنة العشرين بعد الثلاث مأة والألف في النجف الأشرف، ودفن في الصحن الشريف. وله الرواية عمّن ذكرتهم سابقاً. فأنا شريكه في الرواية عن أولئك الشيوخ، وأجازني - ﷺ - الرواية عنهم.

«من إجازة المجيز للشيخ آقا بزرك الطهراني، مخطوط»

المذكورين سابقاً.

ح و عن العلّامة النوري، عن العلّامة الأنصاري، بكل مصنفاته وبكل طرقه المتقدم ذكرها.

ح وعن ثقة الإسلام العلّامة النوري، عن المولى الحاج ملا علي بن الحاج ميرزا خليل المتقدم ذكره بكل طرقه المتقدمة.

ح و عن العلّامة النوري عن السيد مهدي القزويني بكل طرقه المتقدمة.

ح وعنه بكل طرقه المذكورة في خاتمة مستدركه.

[الطريق الخامس]:

ومنها ما أجازني به الشيخ الفقيه المستقيم الحاج ميرزا حسين بن الحاج ميرزا خليل[1] رحمة الله عليهما، عن المولى الرباني الآخوند ملا زين العابدين الگلپايگاني تلميذ شريف العلماء والشيخ محمد تقي صاحب الحاشية وأخيه صاحب الفصول والفقيه شيخنا الجواهر وهو صاحب الشرح للدرّة وصاحب الأنوار القدسية في شرح الأسماء القدسية وغير ذلك؛ وله ترجمة مفصّلة في كتابنا تكملة الأمل.

---

١. شيخ الفقهاء، ترجمان الفقهاء، المولى الجليل بن الميرزا خليل ﷺ الحاج ميرزا حسين الرازي النجفي، شريكنا في الإجازة من أخيه المولى علي بن الخليل، كان مشغولاً بإجازتي وتعداد طرقه لي، إذ ورد علينا الحاج الميرزا حسين المذكور، فلمّا فرغ من إجازتي أسرّ إليّ أن قل له أن يجيز لي أيضاً طرقه فإنّي لا أرويها، فقلتُ لأخيه ما قاله لي، فقال: نعم ليأخذ ما كتبته من الطريق بيده وينظر إليه، فأخذها ثمّ لمّا استوفها قال له: أجزتُ لك أن تروي عنّي عن هذه المشايخ، بالطرق المتصلة على النهج المرقوم.
ثمّ ذاكرني الحاج ميرزا حسين أنّ له الرواية عن الآخوند مولى زين العابدين الگلپايگاني ـ طاب ثراه ـ، وعن السيّد الأجل الحاج السيّد أسد الله الإصفهاني. استجازها في سفره إلى إيران فطلبت منه الإجازة بالرواية عنهما، فأجازني ﷺ. كان تولده سنة ١٢٣٠، وتوفي ليلة الجمعة حادي عشر شوال من سنة ١٣٢٦.
«من إجازة المجيز للشيخ آقا بزرك الطهراني، مخطوط»

ح وعن الحاج ميرزا حسين المذكور عن السيد الجليل الرباني السيد أسد الله بن حجة الإسلام السيد محمد باقر الأصبهاني عن والده والشيخ صاحب الجواهر بطرقهما المتقدمة.

[الطريق السادس]:

ومنها ما أجازني به الشيخ الوحيد الفقيه الأصيل، الزاهد العابد المجاهد السالك النبيل، واحد عصره في المعرفة وآداب العبودية وإدامة المراقبة، جمال السالكين المولى حسينقلي الهمداني النجفي، دفين الحائر المقدس، المتوفى سنة إحدى عشر وثلثمائة وألف؛ فإنّي عاشرته اثني عشر سنة فلم أقف على ترك أولى فضلاً عن زلّة. ربّى جماعة من الربانيين، ولم يكن أنفع منه في معرفة السلوك إلى الله. يروي بالإجازة عن شيخ اجازتنا المولى الحاج ملا علي بن الحاج ميرزا خليل. وأنا استجزت منه تبركاً فأجازني وإن كنت شريكه في الرواية بالإجازة عن الحاج المذكور؛ لأنّ السلف الصالح كانوا على ذلك كما لا يخفى.

[الطريق السابع]:

ومنها ما أجازني به الشيخ المحقق المدقق المتقن الشيخ محمد طه بن الشيخ مهدي بن الشيخ محمّد رضا بن الحاج نجف التبريزي النجفي، المتوفى في شوال سنة ثلاث وعشرين وثلاثمائة بعد الألف، وكان هذا الشيخ الجليل من أئمّة الرجال متبحّراً فيه، وله مصنَّف حسنٌ فيه نظير الحاوي. لا يروي بالإجازة إلّا عن الحاج ملا علي بن الحاج ميرزا خليل، لكني أحببت الاتصال بروايته، فأجازني بها وبكل مصنفاته وهو في بيت التقوى رحمهم الله تعالى جميعاً.

ح وبالأسانيد المتقدمة عن المولى سراب المتوفي يوم الغدير سنة ١١٧٤، عن المحقّق المولى محمّد باقر بن محمد مؤمن الخراساني السبزواري صاحب

الذخيرة، المتوفى سنة تسعين بعد الألف، عن الشيخ يحيى بن الحسن اليزدي والأمير حسن الرضوي، عن الشيخ محمّد بن صاحب المعالم والمولى مقصود علي بن زين العابدين والسيد حسين بن حيدر الكركي، جميعاً عن الشيخ البهائي، عن والده، عن الشهيد الثاني، عن شيخه علي بن عبدالعالي الميسي، عن المؤذن الجزيني محمّد، عن ضياء الدين علي، عن والده الشهيد الأول، عن فخر الدين محمد، عن والده جمال الدين العلّامة الحلي، عن المحقّق، عن فخار بن معد، عن شاذان بن جبرئيل القمي، عن محمد بن أبي القاسم الطبري، عن الشيخ أبي علي، عن والده شيخ الطائفة محمّد بن الحسن الطوسي، عن المفيد، عن رئيس المحدثين شيخنا الصدوق أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي، وعن الشيخ [جعفر] بن قولويه، والثاني عن الكليني ثقة الإسلام محمد بن يعقوب بطرقه في الكافي.

ح وبالإسناد عن الشيخ سليمان الماحوزي المتقدم ذكره، عن الشيخ أحمد بن محمد بن يوسف المقابي، عن العلّامة المجلسي، وعن والده محمد بن يوسف، وعن الشيخ علي بن سليمان الأمّي[1]، عن المولى محمد مؤمن بن دوست محمد الحسيني الأسترابادي صاحب كتاب الرجعة ـ الشهيد بالحرم سنة ثمان وثمانين بعد الألف ـ عن جدّنا الأعلى العلّامة السيد نور الدين علي بن علي بن الحسين بن أبي الحسن الموسوي العاملي الجبعي المكي اخي صاحب المدارك، عن أخيه لأبيه السيد محمد صاحب المدارك، وعن أخيه لأمّه الشيخ حسن صاحب المعالم، بطرقه التي ذكرها في إجازته الكبيرة المعروفة.

ح وعن الشيخ سليمان الماحوزي البحراني المتقدم ذكره، عن الشيخ جعفر بن كمال البحراني، وعن الشيخ صالح بن عبدالكريم البحراني، كلاهما عن السيد الجدّ السيد نور الدين.

---

١. الشيخ علي بن سليمان الملقب بأمّ الحديث، «إجازة المجيز للشيخ آقا بزرك الطهراني، مخطوط».

ح وبالأسانيد المذكورة، عن الشيخ يوسف صاحب الحدائق، عن الشيخ عبدالله البلادي، عن الشيخ محمود بن عبدالسلام الاوالي البحراني، عن السيد العلّامة التوبلي السيد هاشم بن سليمان البحراني، عن الشيخ فخر الدين الطريحي، عن العلّامة الشيخ محمّد بن جابر النجفي، عن الشيخ محمود بن حسام الدين المشرقي، عن الشيخ البهائي.

ح وبالأسانيد المقدمة عن العلّامة المجلسي، عن المحدث المحسن الفيض الكاشاني، عن الشيخ البهائي والسيد ماجد البحراني والمولى محمد طاهر القمي والمولى خليل القزويني والشيخ محمّد بن الحسن بن الشهيد الثاني والمولى محمّد صالح المازندراني والمولى صدرا الشيرازي؛ وطرقه مذكورة في الوافي الذي ضرب في تبويبه الفقه والحديث.

ح بالإسناد عن العلّامة المجلسي، عن الشيخ عبدالله بن الشيخ جابر، عن أبيه الشيخ جابر، عن المحقّق الكركي.

ح وعنه عن الشيخ عبدالله بن جابر المذكور، عن كمال الدين درويش محمّد بن الحسن النطنزي، عن المحقّق الكركي، عن ابن هلال، عن ابن فهد، عن الفاضل المقداد، عن الشهيد، عن السيد عميد الدين، عن العلّامة بطرقه المذكورة في إجازته لبني زهرة.

ح وعن الشهيد الأول عن كل مشايخه المذكورين في أربعينه أعلاهم إسناداً السيد تاج الدين بن معية، عن والده القاسم بن الحسين بن معية الحسني، عن المعمر بن غوث النبسي، عن الإمام أبي محمد الحسن العسكري.

ح وعن ابن معية عن علي بن عبد الكريم بن أحمد بن طاووس، عن والدهالسيد عبدالكريم صاحب فرحة الغري، عن مشايخه وهم المحقّق ووالده

أبو الفضائل أحمد وعمّه السيد علي رضي الدين صاحب الإقبال وغيره والمحقّق نصير الدين الطوسي والشيخ يحيى بن سعيد صاحب الجامع والشيخ مفيد الدين بن جهم والسيد عبدالحميد بن فخار بن معد عن والده فخار بن معد، الشيخ المحقق صاحب الشرائع بالإسناد المتقدم المسلسل إلى المحمدين الثلاث.

ح بالإسناد عن فخار بن معد صاحب كتاب الحجة على المذاهب إلى تكفير أبي طالب بطرقه المذكورة في كتابه المذكور التي منها ما يرويه، عن شاذان بن جبرئيل، عن أبيه جبرئيل بن اسماعيل القمي، عن الشيخ أبي الحسن محمّد بن محمّد البصراوي صاحب كتاب المفيد في التكليف، عن علم الهدى السيد مرتضى.

ومنها ما يرويه عن الشيخ أبي الحسن على بن السكون الحلي راوي الصحيفة السجادية، عن ابن اشناس البزاز، عن أبي الفضل الشيباني إلى آخر السند.

ح وبالأسانيد المتقدمه، عن المحقّق الحلّي والسيد رضي الدين علي بن طاووس، عن الإمام تاج الدين الحسن الدربي، عن الشيخ الأجل محمد بن علي بن شهرآشوب بطرقه كلّها التي منها ما يرويه، عن الشيخ أبي الفتوح الرازي المفسّر وعن قطب الدين الراوندي سعيد بن عبدالله وعن السيد فضل الراوندي، عن حمزة بن أبي الأعز الحسيني، عن أبي المعالي أحمد بن قدامة، عن السيدين الجليلين المرتضى والرضي والمفيد.

ح بالإسناد المتقدم، عن شاذان بن جبرئيل، عن ريحان بن عبدالله عن العلّامة أبي الفتح محمد بن عثمان الكراجكي عن الشيخ المفيد والسيد المرتضى وسلّار بن عبدالعزيز.

ح وبالإسناد، عن السيد فضل الله الراوندي المذكور، عن ذي‌الفقار بن معد، عن أبي العباس النجاشي، عن مشايخه المذكورين في كتاب رجاله فهرس رجال الشيعة.

ح وبالإسناد عن الشيخ الطوسي والشيخ المفيد، عن الشيخ جعفر بن قولويه، عن الشيخ أبي عمر الكشي صاحب الرجال المعاصر للكليني، عن مشايخه المذكورين في كتاب المختار من كتاب الكشي للشيخ الطوسي.

ح وبالإسناد عن الشيخ المفيد، عن الشيخ محمد بن إبراهيم النعماني صاحب كتاب الغيبة، بكل طرقه المذكورة في كتاب الغيبة.

ح وبالإسناد عن الشيخ الحرّ، عن الشيخ محمد بن علي الحرفوشي، عن علي بن عثمان بن خطاب المعروف بابن أبي الدنيا المغربي، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ﷺ، عن رسول الله ﷺ، عن جبرئيل، عن إسرافيل، عن اللوح، عن القلم، عن ربّ العالمين.

وقد تقدم عن ابن معية عن المعمر بن غوث السنبسيّ، عن الإمام العسكري ﷺ أنّه قال ﷺ: أحسن...؟[1].

وأروي بالإسناد المذكور عن المعمر بن غوث المذكور، عن أبي الحسن الراعي، عن النوفلي السلمي قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إنّ الله خلق خلقاً من رحمته، وهم الذين يقضون حوائج الناس، فمن استطاع منكم ان يكون منهم فليكن.

ح وبالإسناد المتقدم عن السيد رضي الدين علي بن طاووس، عن الحجّة صاحب الزمان بما سمعه منه في السرداب الشريف المذكور في المنهج.

---

١. قال في إجازته للشيخ آقا بزرك الطهراني ما نصّه:
«حيلولة، و عن شيخنا الشهيد الأوّل، عن السيّد تاج الدين محمّد بن معية، عن أبيه القاسم بن الحسين بن معيه الحسني، عن المعمّر بن غوث السنبسي، عن الإمام أبي محمّد الحسن بن عليّ العسكري أنّه قال: أحسن ظنّك ولو بحجر يطرح الله سرّه فيه، فتتناول حظّك منه. فقلت: أيّدك الله، حتى بحجر؟! قال ﷺ: أفلا ترى الحجر الأسود».

وعنه عن السيد الأريب، عن الحجّة[١] بالدعاء المذكور بالمنهج، وعنه بالإسناد عن محمّد بن علي العلوي المصري عن الحجّة بالدعاء المعروف بالعلوي المصري وبالسيفي.

ح وبالإسناد عن أبي الوفاء عبدالجبار النيسابوري، عن أبي الجوائر، عن علي بن عثمان بن الحسين الديباجي، عن الحسن بن ذكوان الفارسي، عن أمير المؤمنين ﷺ خمسة عشر حديثاً معروفة مشهورة.

ح وأروي أنا عن العبد الصالح الثقة الحاج علي الكرادّي البغدادي، عن الحجّة ـ عجل الله تعالى فرجه ـ حديثه المذكور في جنّة المأوى لثقة الإسلام النوري، فإنّي أشاركه في أكثر ما في جنّة المأوى.

فليرو ـ أدام الله تأييده ـ عنّي، عن هؤلاء لمن شاء وأحب كيف شاء وأحب، بحقّ روايتي عنهم.

وأمّا مَن أروي عنهم سماعاً وقرائة علوم الأدب والعربية، وعلومَ الحكمة والكلام، وعلومَ الفقه والحديث والرجال والتفسير، وسايرَ علوم القرآن، وكلَّ علوم الإسلام فكثيرون لا يسع المقام استقصائهم، غير أني أشير أيضاً إلى بعضهم إشارة إجمالية على غاية الايجاز.

فمِن الذين قرأت عليهم، وحضرت مجلس تدريسهم، واستفدت من أنفاسهم القدسية في بلد الكاظمين: السيد الوالد الإمام العلّامة السيد هادي بن السيد العلّامة السيد محمد علي بن السيد صالح المتقدم ذكره. كان السيد الوالد من تلامذة عمّه السيد صدر الدين العاملي بن السيد صالح ـ المتقدم ذكرهما ـ في

---

١. قال في المصدر السابق:

«وعن السيد بن طاووس المذكور، عن أخيه في الله السيّد الآوى، عن مولانا المهدي، بالدعاء المعروف المذكور أيضاً في المنهج».

اصفهان، وتلميذَ الشيخ حسن صاحب أنوار الفقاهة بن الشيخ جعفر كاشف الغطاء، وتلمّذ في أُصول الفقه على الشيخ مرتضى الأنصاري. وكان السيد إسماعيل الصدر ـ سلّمه الله تعالى ـ يرجحه على الميرزا حبيب الله: في القوة النظرية والتحقيق والجامعية والاستحضار، وكان مع ذلك من مهرة علمي الكلام والحكمة والطب. توفّي سنة ١٣١٦، وكان تولّده سنة ١٢٣٥. له مصنّفات ومؤلفات وإملاءات ومنظومات بالعربية والفارسية.

والشيخ الجليل العلّامة الفقيه المحقق الدقيق الشيخ محمد حسن آل ياسين ـ صاحب كتاب أسرار الفقاهة ـ كان عالماً متبحراً من تلامذة شريف العلماء وصاحب الفصول في الأُصول وتلميذَ الشيخ صاحب الجواهر في الفقه، وهو المرجع العام في كلّ الأحكام في هذه البلاد، حتى توفي سنة ثمان وثلاثمائة في شهر رجب. يروي بالإجازة عن شيخه صاحب الجواهر. حضرت على هذا الشيخ أكثر كتابه أسرار الفقاهة. والسيد الفاضل السيد باقر بن السيد حيدر الحسني الحسيني الكاظمي أستادي في مبادي اشتغالي في العلوم العربية والمنطق؛ قرأت عليه برهةً من الزمان. كان إماماً في العربية، صنف فيها نظماً ونثراً، وكان فاضلاً في الفقه والأُصول، من تلامذة الشيخ محمد علي بن ملا مقصود المازندراني نزيل بلد الكاظمين. توفي السيد باقر في رجب سنة تسعين ومائتين بعد الألف. والشيخ العالم الجليل الشيخ عباس بن الشيخ محمد حسين الحصاني أصلاً الكاظميني مولداً ومنشأً ومسكناً من تلامذة الشيخ مرتضى الأنصاري والشيخ محمد حسين آل ياسين عالم عامل فاضل ثقة عدل ورع فقيه؛ له شرح على الشرائع؛ وصل فيه إلى آخر كتاب الزكاة. قرءت عليه شرح اللمعة وبعض السطوح. توفّي سنة ست وثلاثمائة بعد الألف.

والميرزا باقر بن الميرزا زين العابدين السلماسي الكاظمي من فضلاء تلامذة

الشيخ محمد علي بن ملّا مقصود والشيخ محمد حسن آل ياسين والشيخ عبد الحسين شيخ العراقين الطهراني. قرءت عليه علم المنطق. توفي قبل الثلاثمائة والألف، رضوان الله عليه.

والشيخ محمد بن الحاج كاظم بن الشيخ درويش الكاظمي كان فاضلاً عالماً من تلامذة الشيخ راضي والشيخ مرتضى والشيخ محمد حسن آل ياسين وصهره على ابنته. قرأت عليه معالم الأُصول وأمثاله من السطوح، وصار هذا الشيخ مرجعاً في التقليد لأهل بغداد ونواحيها بعد وفاة شيخه الشيخ محمد حسن، ولكني لم تطل أيامه، وتوفي سنة ١٣١٣ وهو في بيت قديم في العلم، أجداده كلهم علماء إلى الفاضل الجواد الكاظمي.

وأمّا الذين حضرتُ عليهم في كربلاء:

الشيخ زين العابدين بن كربلائي مسلم البارفروشي المازندراني شيخ الحائر المقدس، وأحد شيوخ الشيعة الفقيه الشهير. كنت إذا جئت إلى كربلاء أحضر درسه في الفقه والأُصول، وأستفيد منه في الفقه. كان في العبادة والاستقامة على أوراده وعباداته من العجائب. توفي سنة تسع وثلثمائة بعد الألف.

والشيخ الفاضل المحقّق المولى حسين الأردكاني، كانت له حوزة علمية فيها فضلاء، وكان من أهل الأنظار العالية، وكان من الزاهدين في الدنيا حقيقةً. ربّى جماعة من العلماء. كان يروي عن عمّه العلّامة الآخوند مولى محمّد تقي الأردكاني، عن السيد حجّة الاسلام السيد محمد باقر الرشتي. توفي سنة اثنين وثلثمائة بعد الألف، رضي الله تعالى عنه.

وأمّا في النجف الأشرف: فأول من حضرت عليه دورة تامة في الأُصول ـ وكانت أول دورة باحثها ـ الآخوند مولى محمّد كاظم الخراساني، ثمّ حضرت على

شيخنا المحقّق الميرزا حبيب الله الرشتي أيضاً في الأُصول، وحضرت في الفقه على الحاج ميرزا حسين آل ميرزا خليل في أول ورودي النجف الأشرف سنة ثمان وثمانين؛ حضرت عليه سبع سنين، وحضرت على الشيخ الفقيه الكاظمي الشيخ محمد حسين والحاج شيخ جعفر التستري والآخوند مولى لطف الله المازندراني والشيخ محمّد طه نجف والشيخ محمد اللاهيجي في أوائل ورودي، ثمّ اقتصرت على بحث الميرزا الرشتي حتى خرجت من النجف سنة ثمان وتسعين، وكنت في خلال ذلك رحلت إلى سامرا، وبقيت فيها سنة ونصف أحضر عالي مجلسي سيدنا الأستاد، ثم رجعت إلى النجف الأشرف، وفي سنة الطاعون الذي خص النجف ـ وهي سنة ثمان وتسعين ـ رحلت إلى سامرا ثانياً، وبقيت ملازماً لدرس سيدنا الميرزا إلى أن توفي في شعبان سنة ۱۳۱۲، وبقيت بعد وفاته قريب سنتين، ثم هاجرت إلى بلد الكاظمين وأنا مقيم فيها إلى اليوم لا شغل لي غير الاشتغال بالتصنيف والتأليف.

والذي كتبته في الفقه شرح نجاة العباد ـ مع التعرض لحاشيتي شيخنا المرتضى وسيدنا الأستاد الميرزا، برز منه كتاب الطهارة وكتاب الصلاة، وأسأل الله تعالى الإتمام ـ وكتاب سبيل النجاة في فقه المعاملات، وكتاب تحصيل الفروع الدينية في فقه الإمامية مبسوط الفروع، ومنها الدر النظيم في مسألة التتميم، ورسالة تبيين الإباحه في شكوك ما لا يؤكل لحمه للمصلّين، ومنها نهج السداد في أحكام أراضي السواد، وكتاب نفايس المسائل في الفقه، ورسالة في أدلة الإخفات في الأخيرتين، ومنها رسالة إبانة الصدور في موقوفة ابن اذينة المأثور في ارث ذات الولد من الرباع، ورسالة في لزوم قضاء صوم ما فات في سنة الفوات، ورسالة الغرر في نفي الضرار والضرر ـ وفيها من التحقيقات ما لا يوجد في غيرها ـ ورسالة كشف الالتباس عن قاعدة الناس، ورسالة تبيين الرشاد في لبس السواد

على الأئمة الأمجاد بالفارسية، ورسالة الغالية لأهل الأنظار العالية في تحريم حلق اللحية فارسية أيضاً، ورسالة في الشكوك الغير المنصوصة، ورسالة في حجيّة الظن في ركعات الصلاة وكذلك في الأفعال.

وأمّا في أُصول الفقه: لي كتاب اللوامع الحسنية، في أول تعريف الفقه إلى مبحث الاجتهاد والتقليد، على مسلك شيخنا المرتضى في تنقيح هذا العلم ونتايج أفكاره وأفكار الأساتيد من تلامذته في غاية الايجاز، ولعله أصغر من كفاية آية الله الخراساني ﷺ. ومنها كتاب اللباب في شرح رسالة الاستصحاب لشيخنا المرتضى مبسوطةً، ومنها بعض الحواشي على رسائل شيخنا المذكور، ومنها رسالة في تعارض الاستصحابين ومنها حدائق الوصول إلى بعض مسائل الأُصول.

وأمّا في الحديث: فلي شرح الوسائل للشيخ الحر العاملي ـ بعدُ لم يتم؛ كتاب الطهارة منه ـ وأنا مشغول به أذكر الباب وأذكر عدد مافيه من الأحاديث، فإذا ذكرت الأول دللت على موضعه في المأخوذ منه والبابِ الذي ذكر فيه في الأصل، ثم أقول السند وأتكلم على رجاله واحداً واحداً، ثم أقول المتن وأذكر تفسير ما فيه من الغريب إن كان، ثم أقول الدلالة فأتكلم في فقه الحديث، ثم أذكر موضع ما قاله الشيخ الحر أنّه تقدّم أو يأتي، فأدل على الموضع المتقدم والآتي، فأسأل الله تعالى التوفيق لإتمامه. ومنها كتاب مجالس المؤمنين في وفيات المعصومين ﷺ، وكتاب فصل القضاء في الكتاب المشتهر بفقه الرضا؛ حققت فيه أنّه كتاب التكليف المعروف للشلمغاني. ومنها رسالة في مناقب آل الرسول من طريق الجمهور، ورسالة أُخرى مثلها، وكتاب تحية أهل القبور بالمأثور، ومنها كتاب هداية النجدين وتفصيل الجندين؛ شرحت فيه حديث العقل والجهل وجنودهما.

وأما في علم الرجال: فلي كتاب مختلف الرجال؛ دوّنت فيه علم الرجال على نهج ساير العلوم من ذكر التعريف وبيان الموضوع والغاية والمبادي التصديقية

والتصورية، وفيه تحقيقات خلت منها كتب الأصحاب، بعدُ لم يخرج إلى البياض. ومنها الحواشي على رجال أبي علي وعلى تلخيص المنهج، ومنها كتاب نكت الرجال ـ دونت فيه حواشي الرجالة التي رأيتها على هامش منتهى المقال للسيد صدر الدين عمّ والدي قدّس سرّهما ـ وكتاب عيون الرجال ـ ذكرت فيه خصوص طبقات الثقات من الرواة ـ وكتاب انتخاب القريب من التقريب ـ أفردت فيه الشيعة الذين ذكرهم من التقريب ـ وكتاب المجال في الرجال ـ لم يتم بعدُ ـ وكتاب تكملة أمل الآمل في ثلاث مجلدات ضخام، و لي بغية الوعاة في طبقات الإجازات، وكتاب وفيات الأعلام من الشيعة الكرام، وكتاب طبقات المشايخ والرواة.

و لي في الكلام: كتاب الدرر الموسوية في شرح العقائد الجعفرية الأصل للشيخ جعفر كاشف الغطاء؛ وهو بعينه الفن الأول من كشف الغطاء، غير أنّه ﷺ وضع له خطبة وسمّاه «العقايد الجعفرية في إثبات إمامة الأئمّة الإثني عشرية» شرحته شرحاً مبسوطاً على مسلك الحكماء والمتكلمين المتشرعين في الأُصول الخمسة، وباحثت فيه علماء الجمهور في الإمامة، ودللت على كل حديث لهم ذكره في الأصل من صحاحهم، وذكرت الباب الذي ذكر فيه من كتبهم. وبالجملة هو كتاب جليل في بابه.

ومنها: كتاب البراهين الجلية في كفر أحمد بن تيمية على نهج عقايد الأشعرية، وكتاب قاطعة اللجاج في إبطال طريقة الأخبارية أهلِ الاعوجاج، وهو أيضاً كتاب جليل أودعت فيه كلمات كبارهم جميعاً، وكتاب مطاعن علماء الجمهور بعضهم مع بعض، ورسالة في إثبات صحة الجمع في الحضر من صحيح الخبر؛ باحثت فيه العامة المانعين من ذلك.

و لي ما يدخل في علم التأريخ كتاب تأسيس الشيعة الكرام لكل علوم الإسلام،

وكتاب الشيعة وفنون الإسلام[۱] وكتاب نزهة أهل الحرمين في عمارات المشهدين الحائر والغري ـ ذكرت فيه: أوّلَ من عمّرهما، وأوّلَ من سكن الحائر من الأشراف، وعدد مرّات عمارتها إلى اليوم. ورسالة في عدد المخرجين لحرب سيّدنا أبي عبدالله الحسين في الطف، وكتاب الأوائل مختصر من كتاب الوسائل في معرفة الأوائل، وكتاب كشف الظنون عن خيانة المأمون في قتلة سيّدنا الرضاؑ ردّاً على من لم يعترف بذلك، وكتاب الإبانة عن كتب الخزانة. و لي في علم دراية الحديث: كتاب نهاية الدراية في شرح وجيزة الشيخ بهاء الدين العاملي. استقصيت الكلام على هذا العلم بما لم يبسطه قبلي أحد من الأصحاب[۲].

و لي في علم الأخلاق: رسالة سميتها سبيل الصالحين ـ وقد طبعت بتبريز ـ وكتاب إحياء النفوس بآداب ابن طاووس؛ جمعت فيه كلمات السيد بن طاووس وبياناته في الأخلاق في مصنفاته، ورتّبته على ثلاث مناهج: «الأوّل» في معاملة العبد مع مولاه وفيه فصول وأبواب. «المنهج الثاني» في معاملته مع مواليد الحجج وفيه أبواب. «المنهج الثالث» في معاملته مع الناس والملائكة. و«خاتمة» في أحوال السيد رضي الدين وسيرته وتواريخه.

و لي مصابيح الإيمان في حقوق الإخوان ـ كتاب جليل جداً ـ و لي مفتاح السعادة وملاذ العبادة، وهو جامع للمهم من: الأدعية والآداب والزيارات وأعمال اليوم والليلة وأعمال الأسبوع وأعمال كل شهر وأعمال السنة ـ ولم يتم بعدُ ـ و لي خلاصة علم النحو ـ كتاب جيّد مهذّب ـ و لي تعاليق على كتب كثيرة في فنون عديدة ـ لم تدون بعد ـ و لي أجوبة المسائل في ساير المطالب ورسالة «ذكرى

---

۱. طبع في بغداد، «محمد أمين الإمامي».

۲. طبع في بمبئي، «محمّد أمين الإمامي».

المحسنين» في أحوال السيد المحقق السيد محسن الأعرجي صاحب المحصول، ورسالة في النصوص على الحجّة بن الحسن المهدي ـ صلوات الله عليه وعلى آبائه الطاهرين ـ من طريق الجمهور بالخصوص.

وقد أجزت له ـ دام بقاه ـ أن يروي عنّي كل ذلك متى شاء لكلّ من شاء وأحب على شرط الرواية والإسناد؛ فإنّ فرسان هذا الميدان أصحاب الأسانيد. وأوصيك ـ زاد الله في توفيقك ـ بما أوصاني به مشايخي عند الإجازة من التمسّك بذيل الاحتياط ـ فإنّه المنجي عند المرور على الصراط ـ وصرفِ أيام المهل فيما ينفع، واحسنه نشر أحاديث أهل البيت ﷺ، بل يليق أن يكون علم الحديث شعارك ودثارك وبه اشتغالك في ليلك ونهارك؛ إذ لا ثمرة لما سواه من العلوم، وما سواه راجع إليه. والواجب على مريده ملازمة التقوى ومكارم الأخلاق: بتصحيح النية، وتطهير القلب من دنس المباهاة والمهاراة، والورع في القول والعمل، وإدامة المراقبة؛ فإنّ مَن لازم ذكر الله كان في عصمة الله من كلّ خطإ وزلل، بل يكون مؤيداً مسدداً محفوظاً ملحوظاً؛ وجاء: اللهم اجعلني ممّن يذكرك ولا ينساك وقال ﷺ: وأدم لي ذكرك. فاسأل الله جلّ جلاله أن تكون كذلك وأن يحيى بك الدين.

ثم الرجاء أن لاتنساني وتذكرني في دعواتك وأوقات صلواتك؛ فإنّ ذلك كمال التوفيق. وكذلك المشايخ المروّجين للشرع؛ لا تنساهم من الدعاء في الخلوات ومظانّ إجابة الدعوات؛ فإنّ حقهم عظيم، وقدرهم عند الله ورسوله ﷺ جسيم وإنّ في هذا لبلاغاً لقوم عابدين. كثّر الله أمثالك، وأدام الله فضلك وكمالك، وزاد عزّك وإقبالك؛ وأصلح شأنك وصانك، وزادك مما زانك، وثقّل بالباقيات الصالحات ميزانك.

وقد قلت: أجزتك بلساني، ورقمته ببناني وأنا الأحقر الراجي فضل ربّه ذي

المنن ابن العلّامة الهادي حسن المشتهر بالسيد حسن صدرالدين، تحريراً في الخامس والعشرين من شهر شعبان المعظم من شهور سنة (١٣٣٦) ست وثلاثين وثلاثمائة وألف الهجرية، على مهاجرها وآله ألف صلوات وألف تحية.

فهرست تفصیلی مطالب

فهرست مطالب ٥
آغاز دفتر ٧

متون حدیث

برّ الإخوان ١٣ـ٣٢
درآمد ١٣
متن رساله ١٩
الأربعين في إثبات إمامة أمير المؤمنين ٣٣ـ١٣٧
درآمد ٣٣
متن رساله ٤٤
الحديث الأوّل ٤٦
الحديث الثاني ٤٩
الحديث الثالث ٥٠
الحديث الرابع ٦٠
الحديث الخامس ٧٣
الحديث السادس ٧٤
الحديث السابع ٧٦
الحديث الثامن ٧٧
الحديث التاسع ٧٧
الحديث العاشر ٧٩
الحديث الحادي عشر ٨١
الحديث الثاني عشر ٨٢
الحديث الثالث عشر ٨٤
الحديث الرابع عشر ٨٩
الحديث الخامس عشر ٩٠
الحديث السادس عشر ٩١
الحديث السابع عشر ٩٢

الحديث الثامن عشر ۹۲
الحديث التاسع عشر ۹۴
الحديث العشرون ۹۴
الحديث الحادي والعشرون ۹۵
الحديث الثاني والعشرون ۹۶
الحديث الثالث والعشرون ۹۶
الحديث الرابع والعشرون ۹۷
الحديث الخامس والعشرون ۹۷
الحديث السادس والعشرون ۹۸
الحديث السابع والعشرون ۹۹
الحديث الثامن والعشرون ۱۰۰
الحديث التاسع والعشرون ۱۰۰
الحديث الثلاثون ۱۰۰
الحديث الحادي والثلاثون ۱۱۸
الحديث الثاني والثلاثون ۱۲۰
الحديث الثالث والثلاثون ۱۲۱
الحديث الرابع والثلاثون ۱۲۳
الحديث الخامس والثلاثون ۱۲۳
الحديث السادس والثلاثون ۱۲۴
الحديث السابع والثلاثون ۱۲۴
الحديث الثامن والثلاثون ۱۲۵
الحديث التاسع والثلاثون ۱۲۶
الحديث الأربعون ۱۲۶
خاتمة ۱۳۰

شرح و ترجمهٔ حدیث

شرحان لحديث «هل رأيت رجلاً» ۱۴۱-۱۶۰
درآمد ۱۴۱
الشرح الاول ۱۵۰
الشرح الثانی ۱۵۶

شرح حدیث «أنا الله الّذي لا إله إلّا أنا...» ۱۶۱ـ۱۸۲
درآمد ۱۶۱
متن رساله ۱۶۵
شرح حدیث حقیقت ۱۸۳ـ۱۹۸
درآمد ۱۸۳
متن رساله ۱۸۸
شرح دعای کمیل ۱۹۹ـ۲۶۴
درآمد ۱۹۹
متن رساله ۲۰۴
نظم نثراللئالی ۲۶۵ـ۳۲۷
درآمد ۲۶۵
متن رساله ۲۷۹

علوم حدیث

طریق الهدایة فی علم الدرایة ۳۳۱ـ۳۵۶
درآمد ۳۳۱
متن رساله ۳۳۷
زندگی نامهٔ خودنوشت شیخ علی شریعتمدار استرآبادی ۳۵۷ـ۳۸۴
درآمد ۳۵۷
متن رساله ۳۶۲
الاول: ترجمة المؤلف ۳۶۲
الثانی: التألیفات ۳۶۷
الثالث: الإجازات ۳۷۴
الرابع: طرق الروایة ۳۷۸

اجازات

اجازات محمد قاسم و محمد جعفر نراقی ۳۸۷ـ۴۱۶
درآمد ۳۸۷
بخش اول: اجازات ملا محمد قاسم نراقی ۳۹۲
۱ـ اجازهٔ سیدعلی طباطبایی ۳۹۲
۲ـ اجازهٔ ملا محمدحسن قزوینی حائری ۳۹۵
۳ـ اجازهٔ مولی محمدعلی بهبهانی ۴۰۰

٤ ـ اجازة مولى محمدمهدى شهرستانى ٤٠٤
بخش دوم اجازات محمدجعفر نراقى ٤٠٦
١ ـ اجازة شيخ محمدحسن نجفى ٤٠٦
٢ ـ اجازة مولى محمدقاسم نراقى ٤١١
إجازات الميرزا جعفر الطباطبائي الحائري ٣٦٦ـ٣١٧
التمهيد ٤١٧
(١) إجازة السيّد عليّ آل بحر العلوم الغروي الطباطبائي ٤٢١
(٢) إجازة ثان للسيد عليّ آل بحرالعلوم الغروي الطباطبائي ٤٢٤
(٣) إجازة السيّد مهدي القزويني ٤٢٥
(٤) إجازة الشيخ زين العابدين المازندراني ٤٢٨
(٥) إجازة ملا محمّد الإيرواني ٤٢٩
(٦) إجازة ميرزا زين‌العابدين آل السيّد عليّ الطباطبائي ٤٣٠
(٧) إجازة ملا محمّد حسين الأردكاني ٤٣٣
(٨) إجازة المولى أبوتراب القزويني ٤٣٦
(٩) إجازة الشيخ محمّد حسن آل ياسين الكاظمي ٤٣٨
(١٠) إجازة الشيخ جعفر التستري ٤٣٩
(١١) إجازة السيّد محمّد هاشم الموسوي الاصفهاني الخوانساري ٤٤٠
(١٢) إجازة الحاج ميرزا حسين الخليلي ٤٤٥
اجازات فيض كاشانى (٢) ٣٥٢ـ٣٢٧
اجازه علّامه سيدحسن صدر به محمد امين امامى خويى ٣٨٨ـ٣٥٣
درآمد ٤٥٣
متن اجازه ٤٦٤
[الطريق الأوّل]: ٤٦٦
[الطريق الثاني]: ٤٦٨
[الطريق الثالث]: ٤٧٠
[الطريق الرابع]: ٤٧٢
[الطريق الخامس]: ٤٧٤
[الطريق السادس]: ٤٧٥
[الطريق السابع]: ٤٧٥
فهرست تفصيلى ٤٨٩